

نقش مادر در تربیت فرزند با تأکید بر روان‌شناسی و آموزه‌های اسلامی (۱)

محمدعارف صداقت^۱

چکیده

در این پژوهش با عنوان «نقش مادر در تربیت فرزند، با تأکید بر روان‌شناسی و آموزه‌های اسلامی» تلاش گردیده است تا نقش مادر در تربیت فرزند را از دو دیدگاه روان‌شناسی و دینی بررسی کند. روش تحقیق ترکیبی یافته است از روش اسنادی و روش میدانی با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و مصاحبه در چند دانشگاه افغانستان. یکی از مسائل مطرح در دنیای امروز، کم‌رنگ شدن نقش مادر در تربیت فرزند است اما خوشبختانه در کشور ما بسیاری از مادران به این وظیفه مقدس پایبند هستند و شغل مادری را به عهده دارند در حالی که متأسفانه فرهنگ وارداتی غرب می‌خواهد این شرایط را از مادران بگیرد، از این‌رو این سؤال پیش می‌آید که نقش مادر از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی چگونه است؟ این نوشتار به این سؤال پاسخ داده است تا پس از آنکه این نقش مشخص شد، مادران این مرزوبوم بتوانند به وظیفه علمی و دینی خویش جامعه عمل بپوشانند. از مجموع بررسی‌ها این نکته به دست آمد که مادر نسبت به دیگر اعضای خانواده نقش اساسی‌تر در تربیت فرزند دارد از این‌رو باید در انتخاب مادران آینده دقت صورت بگیرد و در عین حال مادران نیز در قبال تربیت فرزندانشان باید بیشتر احساس مسئولیت کنند.

واژگان کلیدی: مادر، تربیت، فرزند، نقش مادر در تربیت، سبک فرزندپروری.

۱. دانشجوی دکترای علوم تربیتی و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان.

مقدمه

مادر در جامعه و فرهنگ اسلامی و فرهنگ‌های مهم دنیا نقش و جایگاه فوق‌العاده دارد، در اسلام بادید تقدس به مادر نگریسته است تا جایی که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: بهشت زیر پای مادران است: (الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ) (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۸۰).

دلیل اهمیت و جایگاه رفیع مادر در این است که او مربی است و می‌تواند در جهات مختلف بر فرزندان تأثیر بگذارد. رابطه مادر و فرزند، رابطه بسیار عمیق است، مسلماً اگر مادران درست و اصلاح شوند، جامعه اصلاح خواهد شد، زیرا با اصلاح مادران، کمتر از نیمی از جامعه به‌صورت مستقیم اصلاح می‌گردد و نیم دیگر به‌صورت غیرمستقیم، زیرا نیمی از جامعه را زنان و مادران تشکیل می‌دهند و بر نیم دیگر تأثیر می‌گذارند، پس مادران تربیت‌یافته، افراد بسیاری را تربیت و اصلاح می‌کنند که در نتیجه جامعه اصلاح می‌گردد.

به دلیل نقش برجسته مادر در الگو بودن و تأثیرگذاری، گاهی متأسفانه مهم‌ترین مانع تربیت نیز مادر به حساب می‌آید همان‌گونه که مهم‌ترین مربی به حساب می‌آید، چنانکه این نظر در احادیث و نزد برخی از دانشمندان پذیرفته شده است که مادر در شکوفایی استعداد یا بازداشتن از شکوفایی نقش برجسته دارد. از این‌رو در آموزه‌های دینی، اشعار و ضرب‌المثل‌ها، تأثیر مادر بر فرزندان بسیار پررنگ جلوه کرده است، در حدیثی امام علی (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَتَرْوِجَ الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ صَحْبَهَا بَلَاءٌ وَوُلْدَهَا ضِيَاءٌ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۰۶)؛ از ازدواج با زن بی‌خرد پرهیزید زیرا همراهی با او گرفتاری و فرزندان او ضایع است.

در شعری از پروین اعتصامی آمده است:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری

(اعتصامی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶).

مادر به حدی بر شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیر دارد که می‌توان فرزند را کپی مادرش دانست. چنانکه گفته‌اند: «مادر را ببین، دختر را بگیر» معنای این سخن آن است که مادر اگر خوب بود دختر خوب است، اگر مادر باحجاب باشد دختر نیز چنین است و برعکس نیز صادق است: اگر مادر بد باشد، دختر هم بد خواهد بود و اگر مادر پرخاشگر باشد دختر نیز همان‌گونه خواهد بود. همین‌گونه است فرزندان پسر که متأثر از رفتار و شخصیت مادران‌اند.

از طرفی انسان موجودی پیچیده است و استعدادهای گوناگونی دارد که می‌توان او را تربیت کرد و استعدادهایش را شکوفا ساخت، بنا به قول اهل منطق بشر در آغاز استعداد انسان شدن را دارد که کم‌کم، چیزها را یاد می‌گیرد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۳۶). فرزند انسان استعداد محض است، اگر خوبی‌ها به او ارائه شود خوبی را فرامی‌گیرد، اگر بدی‌ها را به او یاد دهند بد خواهند شد، این شکوفا شدن، نیاز به عوامل و اسباب دارد، مادر که یکی از ارکان تربیت و خانواده است و در شکوفاسازی استعدادها و تربیت، نقش عمده‌ای دارد، یعنی هم در جهت مثبت، هم در جهت منفی، نحوه تعامل و تربیت مادر اثرگذار است.

در این نوشتار نقش مادران در تربیت فرزندان را در دو بخش آموزه‌های اسلامی و روان‌شناسی بررسی می‌کنیم تا نظر اسلام و روان‌شناسان را در این زمینه دریابیم.

۱. پیشینه بحث

اصل این بحث به صورت غیررسمی از زمان پیدایش انسان و مباحث علمی مطرح بوده است ولی به صورت مکتوب نقش مادر در تربیت فرزندان از دو جهت قابل بررسی است، نخست از جهت روان‌شناسی و دوم از جهت آموزه‌های اسلامی، از جهت روان‌شناسی به صورت مستقل کمتر پرداخته‌اند زیرا از عمر روان‌شناسی بیش از ۱۴۳ سال نمی‌گذرد و این دانش هنوز جوان است. ولی از جهت آموزه‌های اسلامی با آنکه به صورت خام نقش مادر در تربیت فرزند به صورت مستقیم و غیرمستقیم در متون دینی فراوان دیده می‌شود ولی در این زمینه نویسندگان کمتر پرداخته‌اند ولی در عین حال در این زمینه برخی از دانش‌پژوهان کتاب نوشته‌اند که در ذیل یادآوری می‌گردد و با آنکه همواره این نکته مطرح بوده است که مادران نقش مهمی در تربیت فرزندان دارد، در این زمینه کم‌کار شده است و ناکافی است، برخی از مواردی که در قالب کتاب کار کرده‌اند، افراد محدودی را تشکیل می‌دهند که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

➤ آزادی، علیرضا. (۱۳۸۹). از رویش تا پویش: نقش و وظایف مادر در تربیت فرزندان از

دیدگاه علم، قرآن و سنت در دوران کودکی. چاپ اول. تبریز: انتشارات یاس نبی.

➤ احسانی، محمد. (۱۳۸۷). نقش مادران در تربیت دینی فرزندان. چاپ اول. قم: مرکز

پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

➤ قائمی، علی. (۱۳۶۶). نقش مادر در تربیت. چاپ اول. تهران: انتشارات امیری.

کتاب نخست باآنکه زحمت فراوان کشیده است، تنها تأثیر تربیت مادر در دوران کودکی را بررسی کرده است، اگرچه این مرحله در تربیت بسیار حساس است ولی اکتفا به آن کافی نیست. کتاب دوم نیز با همه تلاشی که انجام داده است، تنها تأثیر مادر در تربیت دینی فرزندان را به‌صورت بسیار خلاصه و گذرا بحث و بررسی کرده است.

کتاب سوم، افزون بر اینکه مباحث کتاب جذاب و زیباست ولی به نظر می‌رسد بسیار قدیمی است، در عین اینکه به‌صورت کلی بحث کرده و ابعاد تربیت را مشخص نکرده است که منظور از نقش مادر در کدام بعد از تربیت ناظر است تنها حدیث را آورده و به نحوی از آن استفاده کرده است که در هر نوع تربیت قابل تطبیق است و نیز بعد تربیتی و اخلاقی را مشخص نکرده است و بیشتر به ابعاد اخلاقی اشاره دارد تا بعد تربیتی و معمولاً بدون فهرست منابع، مطالب را نقل کرده است، ازاین‌رو موضوع یادشده نیازمند بررسی جامع و کامل است که باید در این زمینه موردتوجه قرار گیرد.

۲. مفهوم نقش

واژه نقش را هم در جامعه‌شناسی بحث کرده‌اند، هم در روان‌شناسی، در جامعه‌شناسی این کلمه را چنین تعریف کرده‌اند: «نقش، به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی انتظار دارند که پایگاه معینی را احراز کرده است» (کوئن، ۱۳۹۳، ص ۸۰). با توجه به معنای جامعه‌شناسی نقش مادر در تربیت فرزند به این معناست که در فرهنگ اسلامی و مردم چه انتظاری از مادر وجود دارد، آیا انتظار این است که مادر به‌عنوان عضو مهم خانواده در تربیت فرزندان مؤثر است یا خیر؟

در روان‌شناسی نیز به همان معنی به کار رفته است چنانکه گفته‌اند: بازی نقش^۱ از هنر تئاتر قدیم فرانسه اخذ شده که در آن role به تومار کاغذی گفته می‌شد که نقش بازیگر در آن نوشته می‌شد در روان‌شناسی اجتماعی، معمولاً به هر الگوی رفتاری اطلاق می‌شود که به حقوق، تعهدات و وظایفی ارتباط پیدا می‌کند که از کسی انتظار می‌رود، به او آموخته می‌شود، یا در موقعیت‌های اجتماعی خاص به انجام آن‌ها تشویق می‌شود. درواقع می‌توان گفت که نقش شخص دقیقاً چیزی

1. Role playing.

است که دیگران از او انتظار دارند و پس از یادگیری و درونی شدن نقش، چیزی است که خود شخص از خویشتن انتظار دارد. نقش‌ها تظاهرات گوناگون پیدا می‌کنند. ممکن است لحظه‌ای باشند، مثل برنده یک بازی یا ممکن است ربطی به زمان نداشته باشند، مثل کودک، والد، همسر؛ یا ممکن است اساساً دائمی باشند مثل مرد و زن. در زمینه‌های تخصصی نیز کاربرد دارد در تعریف بازی نقش گفته‌اند: «الگو یا تیپ رفتاری که کودک یا بزرگسال برحسب انتظارات دیگران انتخاب می‌کند» (پورافکاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۱۵).

بازی نقش مستلزم آن است که شخص یا مراجع، در موقعیت بین شخصی ساختگی عمل کند، با این فرض که پاسخ‌های او مشابه پاسخ‌هایی هستند که در محیط طبیعی رخ می‌دهند (بلاک و هرسن، ۱۳۹۱، ص ۸۵).

مراد از نقش مادر در تربیت فرزندان در این نوشتار آن است که به این پرسش پاسخ دهد که مادر چه جایگاهی در تربیت دارد؟

۳. مفهوم مادر

مادر ترجمه «ام» که والده باشد زنی که یک یا چند بچه به دنیا آورده باشد و مترادف آن ام، والده، ماما، مام، ماد و مادر استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ماده مادر). معین می‌نویسد: زنی که دارای فرزند است، مام، والده، ام، گوهر، در صورتی که حالت مصدری داشته باشد به معنای اصلی، اولیه و نخستین می‌آید (معین، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶۴). انسان یا حیوان ماده دارای فرزند، مام و ماما و مار هم گفته شده است (عمید، ۱۳۶۹، ص ۸۹۸).

مادر کسی است که پرورش فرزندان را در دوران بارداری و پس‌از آن بر عهده دارد و در انجام این وظیفه، بدون هیچ چشمداشت مادی یا معنوی کوشاست. مراقبت‌های دوره کودکی، شب‌زنده‌داری‌ها و بیداری‌های مادر برای فرزندان، به دلیل این نیست که کودک روزی رشد کند و یاور او باشد، چه بسا مادر جان خود را برای طفلش به خطر می‌اندازد و جز خیر او را نمی‌طلبد (برجی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵).

مادر یکی از اعضای خانواده و کسی است که به صورت رسمی ازدواج کرده است و به شکل قانونی همسر به حساب می‌آید و خانواده را تشکیل می‌دهد، مادر یکی از ارکان خانواده است که

خود یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی به حساب می‌آید که آن را در جامعه‌شناسی چنین تعریف کرده‌اند: «خانواده مرکب از گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده، برای مدت طولانی و نامشخص باهم زندگی می‌کنند» (کوئن، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹).

به تعبیر دیگر: خانواده کوچک‌ترین اجتماع انسانی است که روابط اعضای آن در درجه نخست از پیوند عاطفی و خونی نشئت می‌گیرد (فتحعلی خانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۷). در جامعه‌شناسی برای خانواده کارکردهای بسیاری را برمی‌شمارند که عبارت‌اند از: ۱. نظم بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولیدمثل؛ ۲. مراقبت و نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان؛ ۳. اجتماعی کردن کودکان؛ ۴. تثبیت جایگاه اجتماعی و تعیین پایگاه‌ها؛ ۵. فراهم کردن امنیت اقتصادی.

در ذیل کارکرد اجتماعی کردن کودکان می‌نویسند: خانواده در طول تاریخ حیات بشری نخستین مؤسسه برای اجتماعی کردن جوانان و نوجوانان بوده است. خانواده، پس از تولد فرزند، برای مدت نسبتاً قابل توجه، تنها گروهی است که کودک با آن تماس مستمر دارد. به همین دلیل، خانواده در شکل‌گیری وجهه نظرها، ارزش‌ها و باورداشت‌های کودک نقش اصلی را بر عهده دارد و بر نوع روابطی تأثیر می‌گذارد که فرد با عوامل و نهادهای اجتماعی دیگر دارد (کوئن، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶). مادر که یکی از ارکان خانواده است، در اجتماعی کردن کودکان و تربیت آنان نقش بسیار مهمی دارد.

۴. مفهوم تربیت

تربیت در لغت

تربیت مصدر عربی است که در فارسی معادل: پروراندن، پروردن و آموختن و... است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۶). این واژه در اصل عربی است، از ماده ربو، ربی و ربب آمده است و از ماده «ربو» به معنای: زخم، زمین، فزون یافتن، زمین بلند و هر چیزی است که در حال افزایش باشد.^۱ ربا نیز از همان ماده و به معنای افزایش یافتن است. راغب درباره تربیت چنین تعبیر دارد:

۱. ربو: ربا الجرح و الأرض و المال و کل شیء یربو ربوا، إذا زاد... (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۸۳).

تربیت پدید آوردن حالت تدریجی در چیزی است تا به حد کمال برسد.^۱ ولی از ماده ربب به معنای مالکیت، تدبیر و... آمده است.

تربیت در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی تربیت، هر دانشمندی، متناسب با رویکرد و جهت‌گیری خاص خویش، تعریف ارائه داده است که نمونه‌های آن را در ذیل می‌بینیم:

۱. تعریف به هدف

اگر تعریف را بر اساس هدف انتخاب کنند، شامل این تعریف می‌شود، چنانکه در تعریفی بر همین مبنا گفته‌اند: «تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به‌طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به‌سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند» (امینی، ۱۳۷۳، ص ۱۴).

۲. تعریف توصیفی

تعریفی که در آن روش کار توصیف شود، توصیفی می‌نامند مانند این تعریف: «تربیت به معنای به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است» (حائری شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۱).

۳. تعریف فرایندی

تعریفی که مراحل کار را بیان کند فرایندی است، مانند: «پرورش به جریان یا فرایند منظم و مستمر گفته می‌شود که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی، یا به‌طور کلی هدایت رشد همه‌جانبه شخصیت پرورش‌یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است» (سیف، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

۴. تعریف برگزیده

هرکدام از تعاریف یادشده، نکته مهمی را در بردارد که از مجموع آن‌ها می‌توان تعریفی را استخراج کرد و برگزید که هم مختصر، هم جامع باشد و آن عبارت است از: «آماده‌سازی شرایط و عوامل

۱. الرب فی الاصل: التربية و هو إنشاء الشيء حالاً فحالاً الى حد التمام... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶).

مناسب طی فرایند منظم، برای شکوفا ساختن استعدادهای بالقوه مستعد در همه ابعاد انسانی و رساندن تدریجی پرورش یابنده به کمال مطلوب».

در این تعریف که از دل تعاریف دیگر استخراج کرده‌ایم، هم تدریج وجود دارد، هم شامل استعدادهای بالقوه انسان می‌شود، هم دارای فرایند است و هم کمال مطلوب در آن نهفته است و تا حدودی نیز مختصر است به تعبیری می‌تواند جامع افراد و مانع اغیار باشد؛ زیرا انسان موجودی پیچیده و دارای استعدادهای گوناگونی است که می‌تواند خوب رشد کند یا اینکه مسیر بیراهه را در پیش گیرد.

۵. اهمیت تربیت فرزندان

تربیت درست و انسانی مهم‌ترین نیاز بشر در جهان امروز است، در جهان کنونی علم و امکانات کم نیست ولی تربیت درست اندک است، اهمیت تربیت فرزندان هم از نظر دانش روان‌شناسی، هم از دیدگاه آموزه‌های دینی اهمیت فوق‌العاده دارد زیرا فرزندان امروز آینده‌سازان جامعه و آینده‌اند، اگر فرزندان امروز درست تربیت شوند، جوامع اصلاح خواهد شد، در غیر آن صورت تمدنی که در آن فقط علوم مادی به حد تسخیر ستارگان پیش رفته و نصف دیگر از علومی که مستقیماً مربوط به خود انسان است به حال کودکی بماند، حتماً ناجوری و نامتعادلی به وجود می‌آورد که نتیجه منطقی‌اش زیاد شدن ناراحتی‌های روانی است (هورنای، ۱۳۶۹، ص ۴).

در آموزه‌های دینی نیز بر این نکته تأکید شده است که تربیت فرزندان امروز مهم است زیرا آنان بزرگ‌سالان آینده خواهند شد، «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ دَعَا بَنِيهِ وَ بَنِي أَخِيهِ فَقَالَ إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يَوْشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۲)؛ امام حسن بن علی^(ع) فرزندان خود و فرزندان برادرش را فراخواند و به آنان فرمود: شما اکنون کوچکان گروه هستید و به‌زودی بزرگان گروه دیگر خواهید شد، پس دانش بیاموزید.

اگر امروز و در زمانی که فرزندان هنوز خود پدر و مادر نشده‌اند، به تربیت آنان پرداخته نشود، فردا دیر خواهد بود که نمی‌توان به‌راحتی آنان را تربیت کرد.

خداوند منان از زبان عبدالرحمان خواسته‌هایی را نقل می‌کند و یکی از خواسته‌های آنان فرزندان و همسرانی است که باعث چشم‌روشنی باشد: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ

ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، آیه ۷۴)؛ و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!»

چنانکه در حدیثی آمده است، بیشترین دعای حضرت علی^(ع) همین آیه شریفه بوده است: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَاللَّهُ خَاصَّةً فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) قَالَ كَانَ أَكْثَرُ دُعَائِهِ يَقُولُ «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا» يَعْنِي فَاطِمَةَ «وَذُرِّيَاتِنَا» يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قُرَّةَ أَعْيُنٍ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ مَا سَأَلْتُ رَبِّي وَلَدًا نَضِيرَ الْوَجْهِ وَلَا سَأَلْتُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي وَلَدًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ خَائِفِينَ وَجَلِيلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۸۰)؛ سوگند به خدا این آیه درباره امیرالمؤمنین نازل شده است که بیشتری از دعاهايش اين بود که «پروردگارا! از همسرانمان» یعنی فاطمه «و فرزندانمان» یعنی حسن و حسین، مایه روشنی چشم ما قرار ده. امیرالمؤمنین فرمود: سوگند به خدا که از پروردگارم فرزند خوش سیمای و خوش اندام نخواستم بلکه فرزند فرمان‌بر الهی، خداترس و پرهیزگار خواستم تا هرگاه به او نظر افکنم که فرمان خدا را اجرا می‌کند، چشمم روشن گردد.

تربیت فرزندان بسیار اهمیت دارد، وقتی انسان زحمت می‌کشد و رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل می‌کند و نتیجه زحماتش همسر و فرزندان تربیت‌شده، خداترس، پرهیزگار و صالح است، واقعاً خستگی را احساس نمی‌کند و سرشار می‌شود از لذت و چشمانش روشن می‌شود و بالاتر از این افتخاری وجود ندارد، هیچ سرمایه و دستاوردی تا این حد چشم انسان را روشن نمی‌سازد، اما هنگامی که فرزند یا فرزندان کسی تربیت نمی‌شوند و ناصالح بار می‌آیند، تمام وجود او را ناامیدی و خستگی فرا می‌گیرد و بالاتر از این خستگی وجود ندارد که حاصل عمر انسان ناصالح و برخلاف خواسته‌اش باشد، زیرا انسان با هزاران امید فرزند بزرگ می‌کند تا وقتی جوان شد دست انسان را بگیرد ولی گاهی که فرزند به بلوغ می‌رسد با صد گونه بدرفتاری پدر و مادر را می‌آزارد و خون در دل آنان می‌کند چنین فرزندان مایه رنج پدر و مادر است نومیدکننده‌ترین محصول به حساب می‌آید. ولی اگر فرزند صالح باشد، گل خوشبوی بهشتی است که به مشام می‌رسد و انسان را سرشار می‌سازد از عطر خوشش.

پیامبر اسلام^(ص) فرمود: «إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳)؛ به یقین فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است.

۶. تربیت‌پذیری کودکان

پیش از آنکه در این زمینه بحث شود که مادر چه نقشی در تربیت فرزند دارد، باید به این نکته اشاره کنیم که آیا آموزه‌های دینی و روان‌شناسان کودک انسان را تربیت‌پذیر می‌دانند یا خیر؟ در ادامه نخست در آموزه‌های دینی، سپس در اندیشه روان‌شناسان این نکته را بررسی خواهیم کرد که کودک تا چه حد تربیت‌پذیر است، زیرا تا این نکته به اثبات نرسد نقش مربی معنی ندارد.

۶.۱. تربیت‌پذیری کودک در آموزه‌های دینی

از منظر آموزه‌های دینی کودکان تربیت‌پذیرتر هستند و برای پذیرش هر کاری، آمادگی بیشتر دارند. امام علی^(ع) در وصیتش به امام حسن^(ع) درباره تربیت‌پذیری کودکان می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ فَبَلَّتْهُ»؛ قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ص ۵۲۳، نامه ۳۱). امام صادق^(ع) می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۹۳)؛ هان! توجهت را بر کودکان متمرکز کن که آن‌ها زودتر به‌سوی خوبی‌ها می‌گیرند.

سعدی می‌فرماید:

هر که در خردیش ادب نکنند	در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب‌تر را چنانکه خواهی پیچ	نشود خشک جز به آتش راست

به گفته شاعر دیگر:

درختی که خردک بود باغبان	بگرداند آن را که خواهد چنان
چو گردد کلان باز نتواندش	که از کژی و خم بگرداندش

دانشی که در کودکی آموخته شود، مانند نقاشی بر سنگ است که همواره استوار باقی خواهد ماند چنانکه امیر مؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق. ۱، ج ۱، ص ۲۲۴)؛ دانش اندوزی در زمان کودکی مانند نقش بستن بر سنگ است.

همان‌گونه که از ادامه وصیت امام علی^(ع) به فرزندش استفاده می‌شود پیش از آنکه در این زمین خالی و زمینه مستعد، خار و علف هرز بروید، باید گل کاشت، امام علی^(ع) فرمود: «فَبَادِرْتُكَ

بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَيَسْتَغْلِ لُبُّكَ لَتَسْتَقْبَلَ بِجَدِّ رَأِيكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ وَتَجَرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛^۱ پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن‌که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند و آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شد، به تو هم رسیده و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ص ۵۲۳، نامه ۳۱).

از مجموع آنچه یاد شد به دست می‌آید که بهترین شرایط و زمان برای تربیت، زمان کودکی است که زمینه تربیت در کودکان فراهم است و هنوز شخصیت او شکل نگرفته است و می‌توان به راحتی او را تربیت کرد.

۲.۶. تربیت‌پذیری کودک از نظر اندیشمندان غربی

در میان اندیشمندان غربی جان لاک کودک را به کاغذ سپید تشبیه می‌کند که هنوز رنگی به خود نگرفته است و هر رنگی را به آن بدهی قبول می‌کند، وی می‌نویسد: «کلیه معرفت انسان از ادراکات حسی سرچشمه می‌گیرد. به هنگام تولد، ذهن، لوح نانوشت^۱ یا کاغذ سفیدی است که داده‌های تجربی بر روی آن ثبت می‌گردند این ایده‌ها یا ساده‌اند یا مرکب. در صورتی که مرکب باشند، نسبی و اضافی‌اند و محصول فعالیت قوای ذهنی ما هستند که ما را قادر می‌سازند تا ایده‌ها را مقایسه؛ مقابله و تجرید کرده، به خاطر بسپاریم» (گوتک، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲).

در میان روان‌شناسان رفتارگرا واتسون به این نظریه اعتقاد دارد اگرچه او نتوانست به ادعایش جامه عمل بپوشاند ولی او می‌گفت: «یک عده کودک سالم به من بسپارید و برای تربیت آن‌ها مرا در عالم خود آزاد بگذارید. تضمین می‌کنم بدون هیچ‌گونه انتخاب و رجحانی هر یک از آنان را چنان تربیت کنم که پزشک برگزیده، حقوقدان و هنرپیشه‌ای ماهر و بازرگانی صاحب‌نام؛ حتی یک گدا یا یک دزد یا شخصی ابله بار آید، بی‌آنکه قریحه، استعداد، گرایش، خواست، توانایی، آمادگی و نژاد و نیاکان او در این تربیت نقشی داشته باشند» (پارسا، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳؛ شکر کن و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۹).

دانشمندان دیگری نیز مانند روسو و... همین نکته را تأیید کرده‌اند، برای دیدن تفصیل بیشتر (صداقت، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

۳.۶. تربیت‌پذیری کودکان از دیدگاه برخی دانشمندان مسلمان

در منطق و فلسفه انسان را موجود حادث و تغییرپذیر دانسته‌اند که هر لحظه در حال تغییر است در بخش منطق یکی از مسلمات این است که «عالم متغیر است و هر متغیر حادث است» آنگاه از این بديهی به این نتیجه می‌رسند که عالم حادث است (یزدی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۹)؛ و چون انسان جزئی از این عالم و جهان است، پس متغیر و حادث است. چنانکه ابونصر فارابی نیز در بخش منطق می‌گوید: وصف انسان به حیوان وصف به این است که انسان جسم متغیر و حساس است و به همه خواص حیوان و اعراض کلی او وصف می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۴۹). همان‌گونه که درباره تغییر اختیاری انسان نیز گفته‌اند: بچه انسان حیوان بالفعل و انسان بالقوه است که هر آن از قوه به سمت شدن حرکت می‌کند، مانند موارد ذیل:

الف) دیدگاه صدرالدین شیرازی

ملاصدرا درباره مراحل رشد انسان می‌نویسد: نفس انسان هنگامی که به صورت جنین در رحم مادر به سر می‌برد، با همه مراتبی که دارد، در حد و درجه نفس نباتی است و درجه نباتی هنگامی حاصل می‌شود که با تخطی از طبیعت درجه‌های قوای جمادی، به دست آمده باشد، پس جنین انسانی نبات بالفعل و حیوان بالقوه است نه حیوان بالفعل، زیرا حس و حرکت ندارد و حیوان بالقوه بودنش، فصل ممیز او از دیگر نباتاتی است که نوع مباین برای اوست، هنگامی که کودک از شکم مادر خارج می‌شود تا زمان بلوغ صوری، نفسش در درجه نفوس حیوانی قرار می‌گیرد و کودک در این زمان حیوان بشری بالفعل و انسان نفسانی بالقوه است، آنگاه نفسش با فکر و تعقل، چیزها را درک می‌کند و عقل عملی را به کار می‌گیرد و این روند تا زمان بلوغ معنوی ادامه می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۳۶).

این گفته به آن معنی است که کودک انسان، برای انسان شدن استعداد محض دارد و در صورتی رفتار و خصلت انسانی را می‌پذیرد که در محیط مناسب قرار گیرد و رفتار را به او آموزش دهند از این‌رو محیط در ایجاد رفتار انسان، اثر فراوان دارد و انسان نیز در رفتار و منش خود تغییر ایجاد

می‌کند و از محیط و الگوهای تربیتی اثر می‌پذیرد.

بر اساس انسان‌شناسی اسلامی انسان موجودی است تربیت‌پذیر که به سمت خوبی گرایش دارد، در آموزه‌های اسلامی از انسان به خلیفه و جانشین خدا تعبیر شده است (بقره، آیه ۳۰)؛ و از حیث کرامت نیز برترین مخلوقات به حساب آمده است (اسراء، آیه ۷۰).

ب) دیدگاه غزالی

غزالی انسان را موجود تغییرپذیر می‌داند و در بخش اخلاق نظر کسانی را که به تغییرناپذیری انسان باور دارند، رد کرده، می‌نویسد: اگر اخلاق تغییرپذیر نباشد، وصیت‌ها موعظه‌ها و تنبیه‌ها باطل خواهند بود و رسول خدا نمی‌فرمود: «حَسِّنُوا اخْلَاقَكُمْ» اخلاقتان را نیکو سازید.

چگونه تغییرپذیری اخلاق در حق انسان انکار می‌شود درحالی‌که تغییر خوی چهارپایان ممکن است، چنانکه باز از وحشی بودن به اهلی بودن، سگ از حالت شدت خوردن به فراگیری ادب، خود نگه‌داری و تخلیه و اسب از سرکشی به سازگاری و فرمان‌برداری تغییر می‌کنند که همه این‌ها از مصادیق تغییر اخلاق است (غزالی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۸۹۹).

ج) دیدگاه جوادی آملی

استاد جوادی آملی اصل تغییرپذیری را مسلم فرض کرده، در اقسام تغییرپذیری انسان بحث کرده، می‌نویسد: تغییرپذیری بر سه گونه است: یا به‌صورت زوال و نابودی است که پیشینیان از آن به «کُون و فساد» تعبیر می‌کردند یا به‌صورت تکامل یا تنازل است که سه قسم می‌شود و هر سه قسم تغییر هم در انسان هست. چون انسان در قلمرو طبیعت است و هر موجودی که در منطقه طبیعت به سر می‌برد پذیرای تغییر است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

د) دیدگاه شهید مطهری

وی می‌نویسد: روحیه انسان در ابتدا حکم ماده شُل و قابل انعقادی مثل گِچ را دارد که ابتدا که آن را در آب می‌ریزند شل است و بعد سفت می‌شود. وقتی این ماده شل است آن را در هر قالبی بریزیم به همان شکل درمی‌آید. می‌توان آن را به‌صورت انسان درآورد یا به‌صورت خوک و یا خروس. در هر قالبی که بریزیم، همین‌که سرد شد همان شکل را می‌گیرد و سفت می‌شود. می‌گویند روح انسان در زمان کودکی حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است و هرچه انسان بزرگ‌تر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۵۶۶).

۷. نقش والدین در تربیت فرزندان

شخصیت کودک یک‌باره شکل نمی‌گیرد و ارزش‌ها برای او ناگهان نهادینه و درونی نمی‌شود بلکه در طول زمان و به تدریج از الگوها می‌آموزد، اگر پدر و مادر به‌عنوان دو الگو، به ارزش‌ها پایبند نباشند، نمی‌توانند فرزندشان را فرد ارزش‌مدار و مؤدب بار بیاورند. اگر می‌خواهیم فرزندان سالم داشته باشیم از تمام گناهان حتی فکر گناه نیز باید دست برداریم. چنانکه در روان‌شناسی نیز گفته‌اند: سال‌های اولیه کودکی عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک محسوب می‌شود. والدین نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و رشد شخصیت کودک به عهده دارند. کودک اولین الگوهای رفتاری را در محیط خانواده از والدین خود تقلید می‌کند. تربیت صحیح کودک در سال‌های اولیه کودکی اهمیت خاصی دارد که به سال‌های سازندگی معروف است. والدین می‌توانند در خلال این سال‌ها به کودک، استقلال یا وابستگی و آرامش یا خشونت را آموزش بدهند (شفیع‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۲۱).

در خانواده‌هایی که مادران و پدران اهل رعایت نیستند، یا یکی از آن دو مسائل اسلامی و حلال و حرام را رعایت نمی‌کنند، نمی‌توانند در تربیت دینی فرزندانشان موفق باشند. پدر و مادر نقش مهم در زندگی و تربیت فرزند دارند زیرا آن دو همواره در کنار فرزندشان به سر می‌برند و الگوی مقدس‌اند برای فرزندان از این‌رو روان‌شناسان نیز این نکته را تأیید کرده و گفته‌اند: پدر و مادر بزرگ‌ترین و ویژه‌ترین فرصت‌های دنیا را برای تأثیر گذاشتن بر هوش هیجانی فرزند خود دارند. هیچ‌یک از اطرافیان دیگر کودک نمی‌تواند با سهم و نقشی برابری کند که پدر و مادر در این مهم ایفا می‌کنند (برادبری، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵). همان‌گونه که انسان زبان و لهجه را از پدر و مادر خویش می‌آموزد، رفتار را نیز از آنان می‌آموزد از این‌رو کودکان، شاد بودن و خوشبختی را به ارث نمی‌برند، بلکه آنچه سبب شادی و خوشبختی آن‌ها می‌شود یادگرفتن راه و رسم زندگی، فکر کردن، ارتباط صحیح، کنترل هیجانات، ابراز وجود و خود نظم‌بخشی است. در واقع آن‌ها شادی و خوشبختی را یاد می‌گیرند. درست همان‌گونه که دوچرخه‌سواری و بستن کفش‌هایشان را یاد می‌گیرند و این مسئله نشان می‌دهد که توانایی پرورش فرزندانشاد و خوشبخت، یک مهارت اکتسابی است که والدین باید آن را فراگیرند (مک‌کراو، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

درباره پرخاشگری و خشونت نیز والدین نقش مهم و اساسی دارند، چنانکه برخی از

روان‌شناسان گفته‌اند: والدین خشمگین و بدزبان، فرزندان خشمگین و بدزبان به بار می‌آورند. علت این امر، تنها آن نیست که بچه‌ها عصبانیت و بدزبانی پدر و مادرشان را الگوی خویش قرار می‌دهند و از آن تقلید می‌کنند بلکه به این خاطر نیز هست که عصبانیت و بدزبانی والدین، روح لطیف کودکان را مجروح می‌سازد (تاوریس، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

پرخاشگری والدین در کودک تأثیر دارد، یک نمونه این دیدگاه و پیشرفتی که در فهم مشکلات رفتاری کودکان به وجود آورده، فرضیه تشدید قهرآلود رفتار پرخاشگرانه پترسون^۱ (۱۹۷۶، ۱۹۸۲) است. مشاهدات مشروح و دقیق پترسون در خانه کودکان غیر پرخاشگر و پرخاشگر نشان می‌داد در هر دو نوع خانه، رفتار والدین بر احتمال بروز برخی پاسخ‌های کودک تأثیر می‌گذارد، همان‌طور که رفتار کودک بر احتمال بروز برخی پاسخ‌ها از سوی والدین تأثیر می‌گذارد (جفری پی. داگلاس ای. برنستاین و یکی پرز، ۱۳۹۰، ص ۴۴۸).

پدر و مادر می‌توانند پرخاشگری را در خانواده کنترل کنند یا آن را افزایش دهند، افزون بر آن، وقتی از باب الگوپذیری رفتار والدین بر کودکان اثر داشته باشد، رفتار مادر که بیشترین وقت خود را با کودکان می‌گذارد حتماً اثرگذار است.

۸. سبک‌های فرزندپروری

یکی از مشهورترین توصیفات از سبک‌های فرزندپروری^۲ بر اساس پژوهش‌های دیانا بامریند^۳ (۱۹۹۱) قرار دارد. کار پیش‌آهنگ او مبتنی بر یک سری مطالعه طولی دقیق است که بر روی ۱۰۰ کودک پیش‌دبستانی (غالباً سفیدپوستان آمریکایی طبقه متوسط) اجرا شد. بامریند و دیگر محققانی که بر اساس یافته‌های او کار کردند از طریق مشاهده کودکان و والدین‌شان و مصاحبه با والدین، چهار سبک فرزندپروری را بر اساس سطح محبت و کنترل والدین تشخیص دادند (برگر، ۲۰۰۶):

۱. فرزندپروری استبدادی یا والدین قدرت‌طلب^۴ (محبت پایین، کنترل بالا)

تنبیه‌کننده و محدودکننده است. والدین استبدادی کودکان را وادار می‌کنند تا از آن‌ها پیروی کنند

1. Patterson

2. parenting style

3. Diane Baumrind

4. Authoritarian parenting

و به آن‌ها احترام بگذارند. آن‌ها محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی بر کودکان‌شان اعمال کرده و تبادل کلامی اندکی دارند. برای مثال یک والد مستبد ممکن است بگوید: «این کار را همان‌گونه که می‌گویم انجام بده و لا غیر، جای هیچ بحثی نیست!». کودکان متعلق به والدین استبدادی اغلب به روشی رفتار می‌کنند که از نظر اجتماعی ناشایست است. آن‌ها دربارهٔ مقایسهٔ اجتماعی مضطرب می‌شوند، در آغاز فعالیت شکست می‌خورند و مهارت‌های اجتماعی ضعیفی دارند. در تعامل‌شان با کودکان سردی و کنترل دیده می‌شود. از کودکان انتظار می‌رود که پخته رفتار کنند و به آنچه والدین می‌گویند عمل کنند، «چون من گفته‌ام!». در چنین فضایی سخنی دربارهٔ عواطف گفته نمی‌شود. تنبیه‌ها سخت‌اند اما به شکل سوءاستفاده نیستند. والدین کودکان‌شان را دوست دارند اما عواطف‌شان را آزادانه بروز نمی‌دهند.

۲. فرزندپروری مقتدر (توانمند) یا والدین مطمئن^۱ (محبت بالا، کنترل بالا)

کودکان را تشویق به استقلال می‌کنند اما برای آن‌ها محدودیت‌هایی هم قائل می‌شوند و عملکردهای آن‌ها را کنترل می‌کنند. مبادلهٔ کلامی فراوانی با فرزندان خود دارند و آن‌ها را حمایت می‌کنند. یک والد مقتدر دست‌ها را به گردن فرزندش می‌اندازد، کاملاً به او نزدیک می‌شود و می‌گوید «آیا تو می‌دانی که نبایستی آن کار را انجام می‌دادی؟ بیا باهم برای انجام آن به شیوه‌ای صحیح صحبت کنیم». کودکانی که والدینشان مقتدر هستند اغلب رفتار اجتماعی شایسته‌ای دارند. آن‌ها دوست دارند متکی به خود باشند و لذات و خواسته‌های خود را به تعویق می‌اندازند، با همسالان خود کنار می‌آیند و عزت‌نفس بالایی دارند. به دلیل این نتایج مثبت بامریند روش فرزندپروری مقتدر را به شدت توصیه می‌کند.

اینجا نیز مجموعه‌ای از محدودیت‌های مشخص تنظیم‌شده و قواعدی نیرومند وجود دارد و از کودکان انتظار می‌رود رفتاری پخته داشته باشند؛ اما آن‌ها با کودکان‌شان گرم‌تر می‌گیرند. آن‌ها به نگرانی‌های فرزندانشان گوش می‌دهند، دلایلی برای قواعدشان ذکر می‌کنند و اجازه می‌دهند که تصمیم‌گیری‌ها حالت دموکراتیک بیشتری داشته باشد. در این فضا تنبیه‌های سخت کمتر است و راهنمایی بیشتری صورت می‌گیرد. والدین به کودکان کمک می‌کنند تا از طریق توالی

1. authoritative

فعالیت‌هایشان فکر کنند (هافمن^۱، ۲۰۰۱).

۳. فرزندپروری بی‌توجه یا والدین آسان‌گیر^۲ (محبت زیاد، کنترل پایین)

یک شیوه فرزندپروری است که در آن والدین خود را با زندگی کودکان درگیر نمی‌کنند. هنگامی که فرزند آن‌ها یک نوجوان یا حتی کوچک‌تر است، اگر از آن‌ها پرسید «الآن که ساعت ده شب است آیا می‌دانید فرزند شما کجاست؟» جواب را نمی‌دانند. کودکان والدین بی‌توجه احساس می‌کنند سایر جنبه‌های زندگی والدینشان مهم‌تر از خود آن‌هاست. کودکان والدین بی‌توجه اغلب به روش‌های ناشایست اجتماعی رفتار می‌کنند. آن‌ها خودکنترلی ضعیفی دارند و نمی‌توانند به خوبی از عهده استقلال برآیند و انگیزه پیشرفت ندارند.

با محبت پرورش‌دهنده هستند، اما قوانین یا مجازات منطقی کمی را برای کودک‌شان در نظر می‌گیرند و رفتار پخته کمی را از ایشان انتظار دارند چراکه فکر می‌کنند «هنوز بچه‌اند».

۴. فرزندپروری سهل‌گیرانه یا والدین ناپذیرا و مسامحه‌گر^۳ (محبت کم، کنترل کم)

یک شیوه فرزندپروری است که در آن والدین در زندگی فرزندان خود زیاد دخالت می‌کنند ولی ممنوعیت و محدودیت اندکی برای آن‌ها قائل می‌شوند. این والدین اغلب می‌گذارند کودکان‌شان هر کاری می‌خواهند انجام دهند و راه خود را بروند زیرا آن‌ها معتقدند ترکیبی از حمایت و تأمین نیازهای کودک و نداشتن محدودیت، وی را خلاق و با اعتماد بار خواهد آورد. نتیجه این است که این کودکان معمولاً نمی‌آموزند که رفتار خودشان را کنترل کنند. این والدین به رشد همه‌جانبه کودک توجه ندارند (بیابان‌گرد، ۱۳۸۸، ص ۷۰ و ۷۱).

به‌طورکلی به نظر نمی‌رسد که اهل مراقبت از کودکان باشند و نمی‌توانند زحمت کنترل، ارتباط برقرار کردن و مواظبت از بچه‌ها را به خود بدهند (وولفوک، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲). افزون بر سبک فرزندپروری بالا، انواع روابط میان مربی و مربی و والدین و فرزندان در خانواده‌ها را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

(الف) رابطه بدون محبت که در این نوع ارتباط مشکلات فراوانی به وجود می‌آید؛

1. Hoffman

2. permissive

3. rejecting/neglecting

ب) رابطه سرشار از محبت بدون قانون و مقررات که کاملاً سهل‌آباد است و آزادی بیش از حد وجود دارد. این نیز نقص‌هایی دارد؛

ج) رابطه توأم با محبت منطقی و دلگرم‌کننده که هم آزادی منطقی وجود دارد، هم محدودیت، این نوع رابطه یکی از بهترین نوعی از روابط است، این گونه روابط نقش مهمی در چگونگی تربیت فرزند دارد که در مجموع، شخصیت، رفتار، تغذیه، حالات روحی و روانی مادر اثر مستقیم بر تربیت کودکان دارد، چنانکه روان‌شناسان نیز به این نکته اذعان دارند، البته آنچه در این زمینه اهمیت دارد، تأثیر شیوه فرزندپروری مادران بر رشد شخصیت فرزند است. عموماً اعتقاد بر این است که روش‌های آسان‌گیر، کمتر کودکان مضطرب و ترسو و خجالتی بار می‌آورد و این کودکان غالباً اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنند؛ اما سهل‌گیری بسیار نیز سبب بی‌قیدوبند شدن، نامرتب شدن و کم شدن احساس مسئولیت می‌شود. در مقابل شیوه تربیتی سخت‌گیر ممکن است افراد مضطرب، خجالتی، کم‌جرات، وسواسی، گوشه‌گیر و منزوی و گاه ضداجتماعی و پرخاشگر بی‌پروراند (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۳۹). در فصل آینده، به ترتیب تأثیرگذاری مادر بر انواع تربیت فرزند را بررسی خواهیم کرد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که این نوشتار به شکل سلسله‌وار ادامه خواهد یافت، در این قسمت از مقاله به مقدماتی پرداخته شد که زمینه برای اثبات نقش مهم مادر در تربیت فرزند است. روشن شدن مفاهیم مهم و کلیدی از مباحث مهم یک بحث علمی است از این رو پیش از ورود به اصل مبحث، معانی و واژگانی مانند نقش که عبارت است از انتظاری که دیگران از یک مادر دارند، مادر نیز به کسی گفته می‌شود که دارای فرزند باشد، تربیت به معنای شکوفاساختن استعداد افراد برای رسیدن به کمال و... روشن و ثابت شد که کودکان نسبت به سنین بالاتر تربیت‌پذیری و آمادگی بیشتری دارند هم از جهت آموزه‌های دینی و هم از دیدگاه برخی اندیشمندان غربی و هم از دیدگاه عده‌ای از دانشمندان مسلمان، از این رو باید در زمینه نقش مادر در تربیت فرزندان کارهای بیشتری صورت گیرد و نیز ثابت شد که والدین در تربیت فرزندان اهمیت فراوان دارند ولی از میان این دو رکن تربیت، مادر نقش و تأثیر بیشتری نسبت به نقش پدر در تربیت فرزند دارد. افزون بر آن سبک‌های

فرزندپروری در این مقاله بیان شد که نتیجه و حاصل تحقیق فراوان است تا زمینه‌ای باشد برای عمل به بهترین سبک و به نظر می‌رسد از میان این سبک‌ها فرزندپروری مقتدر (توانمند) یا والدین مطمئن (محبت بالا، کنترل بالا) از بهترین نمونه‌های سبک فرزندپروری باشد.

همچنین پیشینه بحث در این قسمت بیان گردید برای ورود به مباحث اصلی که نقش مادر در تربیت فرزند از دیدگاه روان‌شناسی و آموزه‌های اسلامی است این مباحث ضروری است.

در ادامه و مباحث بعدی نقش مادر در تربیت از دیدگاه روان‌شناسی بررسی خواهد شد.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۰)، ترجمه محمد دشتی، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه انتشارات مشهور.
۳. آزادی، علیرضا، (۱۳۸۹)، از رویش تا پویش: نقش و وظایف مادر در تربیت فرزندان از دیدگاه علم، قرآن و سنت در دوران کودکی، چاپ اول، تبریز: انتشارات یاس نبی.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
۵. احسانی، محمد، (۱۳۸۷)، نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۶. اعتصامی، پروین، (۱۳۷۲)، دیوان پروین، به کوشش: قادر شاسب، چاپ سوم، تهران: انتشارات تلاش.
۷. امینی، ابراهیم، (۱۳۷۳)، اسلام و تعلیم و تربیت. چاپ دوم، تهران: انتشارات اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۸. برادبری، تراویس و گریوز، جین، (۱۳۸۹)، EQ چیست و چرا مهم‌تر از IQ است، ترجمه هادی ابراهیمی، چاپ سوم، تهران: نسل نواندیش.
۹. برجی نژاد، زینب، (۱۳۸۹)، نقش مادر در تربیت فرزند، مجله طه‌ورا، فصل‌نامه‌ای در عرصه مطالعات زنان و خانواده، شماره ۶.
۱۰. بلاک، آلن اس و هرسن، مایکل. (۱۳۹۱)، فرهنگ شیوه‌های رفتاردرمانی، ترجمه سیروس ایزدی و فرهاد ماهر، چاپ سوم، تهران: انتشارات رشد.
۱۱. پارسا، محمد، (۱۳۸۱)، روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.

نقش مادر در تربیت فرزند با تأکید بر روان‌شناسی و آموزه‌های اسلامی (۱) | ۱۲۳

۱۲. پورافکاری، نصرت‌الله، (۱۳۸۵)، فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۱۳. تاوریس، کارول، (۱۳۹۱)، روان‌شناسی خشم، ترجمه احمد تقی پور و سعید درودی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دایره.
۱۴. جفری پی، داگلاس ای، برنستاین ویکی پرز، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی بالینی، ترجمه مهرداد فیروز بخت، چاپ دوم، تهران: نشر ارسباران.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، مبادی اخلاق در قرآن، چاپ چهارم، قم: نشر اسراء.
۱۶. حائری شیرازی، محمدصادق، (۱۳۶۰)، تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر تحکیم وحدت.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، فرهنگ دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م)، مفردات غریب القرآن، چاپ اول، دمشق: دارالقلم.
۱۹. سیف، علی اکبر، (۱۳۹۵)، روان‌شناسی پرورشی نوین: یادگیری و آموزش، ویرایش هفتم، چاپ سوم، تهران: نشر دوران.
۲۰. شفیعی آبادی، عبدالله، (۱۳۹۳)، روش‌ها و فنون مشاوره (مصاحبه بالینی)، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات کتاب فکر نو.
۲۱. شکرکن، حسین و دیگران، (۱۳۸۲)، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، چاپ سوم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۲. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ سوم، بیروت لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. صداقت، محمد عارف، (۱۳۹۶)، روش‌های تغییر رفتار در آموزه‌های دینی و روان‌شناسی، چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۲۴. طوسی، آبی جعفر محمد بن الحسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. عمید، حسن، (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۲۶. غزالی، ابو حامد محمد، (۱۴۲۵ ق. / ۲۰۰۴ م)، إحياء علوم الدین، چاپ اول، بیروت: انتشارات دار المعرفه.
۲۷. فارابی، ابونصر، (۱۴۰۸ ق)، المنطقیات للفارابی، تحقیق: محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۸. فتحعلی خانی، محمد، (۱۴۳۱ ق. / ۱۳۸۹ ش)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، چاپ دوم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ ق)، کتاب‌العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۰. قائمی، علی، (۱۳۶۶)، نقش مادر در تربیت، چاپ اول، تهران: انتشارات امیری.
۳۱. کریمی، یوسف، (۱۳۹۳)، روان‌شناسی شخصیت، ویرایش سوم، چاپ نوزدهم، تهران: مؤسسه نشر و ویرایش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. کوئن، بروس، (۱۳۹۳)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۴. گوئک، جرال د لی، (۱۳۸۴)، مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک‌سرشت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار، چاپ چهارم، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
۳۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶ / ۱۴۲۸ ق)، مجموعه آثار ۲۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی یک جلدی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سرایش.

۳۸. مک کراو، فیلیپ، (۱۳۸۸)، روان‌شناسی خانواده موفق، ترجمه محمد مهدی شریعت باقری، چاپ دوم، تهران: نشر دانژه.

۳۹. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.

۴۰. هورنای، کارن، (۱۳۶۹)، عصبانی‌های عصر ما، ترجمه ابراهیم خواجه‌نوری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات شرق.

۴۱. یزدی، حسین مولی عبدالله بن شهاب‌الدین، (۱۴۱۲ ق)، الحاشیة علی تهذیب المنطق، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.